

۱. مقدمه

پژوهش‌های مختلف نشان داده است که احتمال نرخ بزه‌دیدگی مردان به مراتب بالاتر از زنان است، حال آنکه زنان سه برابر بیش از مردان از جرم می‌ترسند (Stanko, in Scott 2003, 2). ترس زنان از جرم و قربانی شدن، مسئله ایست که مورد توجه جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان، در جوامع مختلف قرار گرفته است. همان گونه که کجروی و جرائم می‌توانند باعث تخریب اجتماع و به وجود آمدن اثرات جبران‌ناپذیر آشکار و پنهان گسترده‌ای نظیر کاهش احساس امنیت، گسترش بی‌اعتمادی و کاهش مشارکت اجتماعی شوند (Christman and Rogerson 2004, 20) ترس از جرم نیز می‌تواند به همان اندازه مسئله‌ساز شود.

پین^۱، ترس از جرم را دامنه وسیعی از احساسات و پاسخ‌گویی‌های عملی و عاطفی افراد جامعه، نسبت به بی‌نظمی‌ها و جرایم اعمال شده در آن تعریف می‌کند و بیان می‌دارد که ترس از جرم مسئله‌ای انفرادی و فردی نیست که ویژگی بعضی از افراد باشد، بدان معنا که بعضی افراد دارای آن و بعضی فاقد آن باشند، بلکه بیشتر انتقالی و موقعیتی است. به عبارت دیگر همه ما در دوران زندگی خود، تحت تأثیر تجربیات و مناسبات اجتماعی در سایه‌ای از ترس حرکت می‌کنیم (Pain 2000, 366).

اگرچه مسئله ترس از جرم در زنان مسئله مهمی است و ارتباط مستقیمی با بحث امنیت اجتماعی دارد، اما متأسفانه در کشور ما کمتر به آن توجه شده و علل و عواملی که می‌تواند در ترس از جرم، تأثیر گذار باشد، چندان مورد توجه، شناسایی و ارزیابی قرار نگرفته است. بر این اساس به عنوان پیشینه تحقیقات داخلی فقط می‌توان به تحقیقی با موضوع «زنان و ترس از جرم در فضاهای شهر»، اشاره نمود که توسط فردین علیخواه و مریم نجیبی ربیعی و به سفارش دفتر امور زنان وزارت کشور در سال ۱۳۸۴، انجام شده است. این پژوهش بر اساس روش کیفی و کمی صورت پذیرفته، بدین ترتیب که در مناطق مختلف شهر تهران با عده‌ای از زنان جلسات متمرکز گروهی تشکیل شده و همچنین در بین زنان ساکن در مناطق بیست و دوگانه شهر تهران نیز ۸۰۰ پرسشنامه تهیه و تنظیم شده است. تفاوت این پژوهش با پژوهش حاضر، استفاده از روش کیفی، مطالعه موردی و انجام مصاحبه‌های عمیق کیفی با زنان است، که این روش در شناسایی هر چه بیشتر و عمیق‌تر مشکلات زنان در ارتباط با مسئله ترس آنها از جرم و قربانی جرایم اجتماعی شدن، مثر ثمر می‌باشد.

این مقاله یافته‌ها و اطلاعات چند جانبه‌ای از علل و عوامل مؤثر بر ترس از جرم را مورد بررسی قرار داده، که حضور فارغ از ترس زنان در سطح جامعه را به چالش کشانده است، عواملی نظیر سالخوردگی، احساس آسیب‌پذیری، بیماری، معلولیت، مهاجرت، بارداری، مادری و ... در کنار طردهای مضاعف ناشی از جنسیت، عدم ادغام اجتماعی زنان و درک آنان از مناسبات قدرت جنسیتی که دائماً در حیطه‌ها و روابط فضایی-اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود، شیوه متفاوتی از حضور در فضای شهری را برای زنان، نسبت به مردان به وجود آورده است.

در مورد ترس از جرم، پیشینه نظری خاصی وجود دارد که در زیر به آنها اشاره می‌شود. قابل ذکر است که انتخاب این رویکردها بعد از شناسایی متغیرهای اکتشافی و فرضیه‌ها در مصاحبه‌های عمیق، صورت پذیرفته است. بیان این پیشینه، جهت آشنایی با موضوع است. لازم به ذکر است که به علت ماهیت کیفی پژوهش، پژوهشگران با یک رویکرد نظری خاص و مشخص به بررسی پدیده مورد نظر پرداخته‌اند، بلکه با تکیه بر مصاحبه‌های عمیق و کیفی به دنبال کشف فرضیه‌ها و درک تجربه زیسته زنان بوده‌اند. اگرچه در مرحله تحلیل داده‌ها، پیشینه نظری موضوع به عنوان چهارچوب‌های ارجاعی مورد استناد قرار گرفته‌اند.

۲. پیشینه نظری

^۱ - Pain

بعد از سال‌های ۱۹۶۰ با گسترش رویکرد انتقادی و افزایش فعالیت‌های زنان و رونق جامعه‌شناسی فمینیستی، انجام پژوهش‌هایی با موضوع قربانی‌شناسی و ترس از جرم، کم‌کم در بعضی از جوامع غربی رونق گرفت. بیشتر پژوهش‌های اولیه در این حوزه با ارجاع به تأثیر محیط فیزیکی و اثر فضایی شهر، در گسترش جرم و ترس از جرم صورت پذیرفته است. این رویکرد که متأثر از نظریات جامعه‌شناسان نسل اول مکتب شیکاگو می‌باشد، معتقد است که با برنامه‌ریزی و دخالت در طراحی فضاها می‌توان ترس از جرم را به میزان قابل توجهی کاهش داد (صادقی ۱۳۸۶). البته این رویکرد کمتر به این مسئله توجه می‌کند که زنان چگونه ترس از جرم را تجربه کرده و آن را برای خود معنا می‌کنند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰ رویکردهای تبیینی ترس از جرم به مسئله فرودستی موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان، به ویژه زنان گروه‌های اقلیت و افراد مسن، توجه نشان داد. بخشی از این مباحث به مسائلی نظیر تبعیض‌ها و تعصبات جنسیتی علیه زنان تأکید نموده و این مسئله که تفاوت‌های اجتماعی سهم مهمی در تجربه ترس از جرم و شکل‌گیری آن در زنان دارد، پرداخته است. افرادی چون والتین^۲ (۱۹۸۹)، کاسکلا^۳ (۱۹۹۷، ۱۹۹۹) و پین (۱۹۹۷، ۲۰۰۰) رابطه میان ساخت اجتماعی، هویت جنسی، مناسبات مبتنی بر قدرت و ترس از جرم را مطرح می‌کنند. مطابق با نظریات این عده ترس در مناسباتی از قدرت در سطحی وسیع‌تر و پیچیده‌تر قابل تجزیه و تحلیل است و به واسطه همین مناسبات قدرتی است که عده‌ای، عده‌ای دیگر را به شیوه‌های مختلف به تسلط خود در می‌آورند. با توجه به دیدگاه‌های مختلف، می‌توان آنها را در دو دسته رویکردهای محیطی و غیر محیطی دسته‌بندی نمود.

۱-۲. نظریات محیطی - فضایی

در مطالعاتی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط اسکار نیومن^۴ انجام شد، به برخی عوامل فیزیکی که در ایجاد ترس از محیط، و یا وقوع جرم ارتباط نزدیک دارد، اشاره شده است. تئوری «فضای قابل دفاع» عواملی چون ایجاد قلمرو مناسب، احساس تعلق به فضا، امکان وجود نظارت طبیعی از داخل ساختمان به فضای خارجی (ارتباط بصری) و بهبود شرایط فیزیکی محل سکونت را راه حل مقابله با ترس می‌داند (Newman 1973).

از دیگر نظریات مطرح شده که می‌توان برای تبیین ترس از جرم استفاده نمود، نظریه مایک دیویس^۵ (۱۹۹۸) است که به تبعیت از مدل دوایر هم‌مرکز برگس آن را «بوم‌شناسی ترس» می‌نامد. نظریات مبتنی بر بوم‌شناسی به تأثیر ساختار فیزیکی محیط، بر ترس از جرم می‌پردازد. تصور مایک دیویس از بوم‌شناسی ترس بیانگر این است که چگونه ادراکات ناشی از جرم، کنش متقابل اجتماعی و رفتار در شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و شکل جدید شهری را می‌سازد (Bounds 2003).

بر این اساس بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که با دستکاری فضاها و تلطیف آن می‌توان احساس امنیت را در زنان زیاد کرد. اما پژوهش‌هایی که پین و والتین انجام دادند، نشان می‌دهد مکان به تنهایی عامل ترس از جرم در میان زنان نیست. زنان نشان داده‌اند که در محیط‌های یکسان به یک میزان واکنش نشان نمی‌دهند. به این معنا که برخی از زنان از فضاهای خلوت و برخی از فضاهای شلوغ می‌ترسند. خود فضا عامل ترس از جرم و عدم ایمنی نیست. نظریه پردازان کنترل اجتماعی به این نتیجه رسیده‌اند که دستکاری محیط اگرچه نرخ جرم را کاهش می‌دهد، اما الزاماً منجر به کاهش ترس از جرم نمی‌گردد.

۲-۲. رویکرد غیر محیطی نسبت به ترس از جرم

رویکردهای غیر محیطی به عواملی غیر از محیط فیزیکی و طراحی شهری برای کاهش جرم و در نتیجه ترس از جرم اشاره دارد. از جمله این رویکردها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

² - Valentine

³ - Koskela

⁴ - Newman

⁵ - Davis

۱-۲-۲. رویکردهای فمینیستی و ترس از جرم

در نظریات فمینیستی دو رویکرد مهم قابل شناسایی می‌باشد که عمدتاً ریشه در سنت انتقادی علوم اجتماعی دارد و ترس را در مناسبات سیاسی، اجتماعی و قدرت جستجو می‌کند. در این رویکرد تمرکز اصلی بر منزلت اجتماعی زنان است و این اعتقاد وجود دارد که به حاشیه راندن زنان یا کنار گذاشتن آنها و همچنین فرودستی آنان بر احساس عدم امنیت‌شان می‌افزاید. فرودستی زنان نسبت به مردان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند. از جمله:

۱. فرودستی منزلتی و اجتماعی زنان، به سبب نقش و جایگاهی که نسبت به مردان دارند. یکی از عوامل مهمی که فرودستی زنان را در جوامع امروزی تبیین می‌کند، نحوه جامعه‌پذیری و اعمال روش‌های متفاوت و متضاد تربیتی در هویت‌بخشی پسران و دختران می‌باشد که عمدتاً بر سلطه‌ی مذکر تأکید دارد و زنان را به عنوان «دیگران غیر مهم» و بعضاً نامرئی، به حاشیه روابط اجتماعی و ساختارها می‌کشاند. همان‌گونه که گیدنز نیز می‌گوید، انتظارات و الگوهایی که روابط جنسیتی از طریق آنها نمود می‌یابد، در متن اجتماعی و توسط نهادهای اجتماعی خلق می‌گردد و بعد به افراد منتقل می‌شود. در واقع به واسطه فرایند جامعه‌پذیری است که جنسیت به لحاظ اجتماعی شکل می‌گیرد و زنانگی مردانگی نمود می‌یابد (Giddens 2001, 332-341) و به قول سیمون دوبووار زن، زن بدنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود. منظور دوبووار از این سخن اشاره به نوع جامعه‌پذیری است که به برتری مردانه و فروتری زنانه تأکید دارد (دوبووار، در صنعوی ۱۳۸۲).

۲. فرودستی زنان به سبب استفاده از فرصت‌ها و امکانات عمومی شهر. موضوعی که برخی نویسندگان فمینیست به آن اشاره می‌کنند، این است که به لحاظ تاریخی، شهرها را مردان ساخته و اداره کرده‌اند و در فرایند برنامه‌ریزی و سازماندهی فضای شهری هم، نظیر سایر حوزه‌های زندگی، زنان در حاشیه قرار داشته‌اند و چهره شهرها به شدت مردانه است. به این معنا که امکانات کمتری برای حضور در شهر در اختیار زنان قرار می‌گیرد. برای مثال می‌توان به مشکلات مربوط به حمل و نقل شهری و عدم وجود امکانات برای زنانی که در هنگام حضور در شهر بچه‌های خردسال را همراه خود دارند، اشاره نمود.

۲-۲-۲. عدم ادغام اجتماعی^۶

عدم ادغام اجتماعی، بنا بر تعریف گیدنز، شرایطی است که جامعه بر اثر مجموعه‌ای از محرومیت‌ها و ناکامی‌ها، برای فرد یا گروه‌های خاصی در جامعه فراهم می‌کند، به طوری که مانع فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها می‌شود (Giddens 2001, 699).

عدم ادغام اجتماعی یک فرایند پیچیده و چند بعدی است که با نبود و یا کمبود قوانین حمایتی، خدمات و ارتباطات، شرکت در فعالیت‌های اقتصادی، مشارکت‌های مدنی، فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی همراه می‌باشد. مفهوم عدم ادغام اجتماعی و حاشیه‌ای بودن زنان بر هویت اجتماعی آنها تأثیر به‌سزایی دارد، هرچند که این مفهوم منکر اثر ساخت محیط بر ترس زنان نبوده، اما ترس زنان را بیشتر متأثر از مناسبات جنسیتی، نظیر حاشیه‌ای بودن و فرودستی منزلتی آنها در فضاهای اجتماعی تعریف می‌نماید.

۳-۲-۲. بازتاب رسانه‌ای جرم

رسانه‌های گروهی می‌توانند رویدادها و وقایعی را مهم تعریف نموده و افکار عمومی را متوجه آن نمایند و یا بر عکس موضوعات مهم را فاقد ارزش و اعتبار نشان دهند. البته میزان اثر بخشی رسانه بر مخاطب به عواملی چون؛ سن، جنس، وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد بستگی دارد. رسانه‌های گروهی با انعکاس اخبار مربوط به جرایم، نگرش خاصی را به مردم القاء کرده و چگونگی قضاوت و داوری آنان را درباره‌ی جرم و عدالت کیفری سازمان می‌بخشند. آنان با انتخاب موضوع و چگونگی انتقال این اطلاعات به مردم، نقش مؤثری در تعیین محدوده‌ی رفتارهای مجاز دارند.

⁶ - Social Exclusion

بدین ترتیب رسانه‌ها از یک سو می‌توانند موجب تشدید احساس ناامنی، ترویج بزهکاری و تشویق افراد مستعد به ارتکاب جرم گردند و از سوی دیگر با ایفای نقش اطلاع رسانی مسئولانه و ترویج الگوهای زندگی سالم می‌توانند در کاهش وقوع جرم و تامین احساس امنیت و کاهش ترس از جرم، مؤثر باشند (فرجیها ۱۳۸۵، ۵۸).

۴-۲-۲. دیدگاه تجربه بزه‌دیدگی

بر اساس این دیدگاه بین تجربه بزه‌دیدگی و ترس از جرم ارتباط مستقیمی وجود دارد. در این رویکرد صرف بزه‌دیدگی فرد ملاک اصلی ترس نیست، بلکه آگاهی مستمر از حوادث جرمی و ارتباط با قربانیان جرایم و همچنین مشابهت‌های جنسی، سنی، موقعیتی با فرد قربانی و قرار گرفتن در شرایط مشابه قربانیان جرایم، در افزایش ترس از جرم مؤثر می‌باشد. بنابر پژوهش‌های انجام شده، زنان ۳۵ سال یا بالاتر که تجربه بزه‌دیدگی نداشته‌اند به ترتیب ۵۴ درصد و ۶۴ درصد احساس ناامنی و ترس از جرم دارند و در صورتی که یکبار تجربه بزه‌دیدگی داشته باشند، در همان ترتیب سنی، این عدد به ۶۳ درصد و ۷۷ درصد می‌رسد (معمدی ۱۳۸۰، ۷۶).

این یافته حاوی یک نوع پارادوکس است، به این صورت که احتمال قربانی شدن برای مردان جوان طبقه کارگر که سبک زندگی پرخطری را دنبال می‌کنند به مراتب بیشتر است و حال آن که آنها به مراتب کمتر از جرم می‌ترسند (Zedner 2003).

۵-۲-۲. رویکرد آسیب‌پذیری

مطابق این رویکرد، آسیب‌پذیری جنسی و جنسیتی در بردارنده میزان آسیب‌پذیری فیزیولوژیکی و اجتماعی زنان نسبت به مردان است که به عنوان علت ترس زنان از جرم شناخته شده است. بر این اساس هر چه افراد توانایی کمتری برای محافظت و کنترل خود داشته باشند بیشتر از جرم در هراسند. در این رویکرد افزایش سن عاملی مهم در افزایش ترس به شمار می‌رود. چرا که سالخوردگان توانایی کمتری برای حفاظت از خود دارند. در این رویکرد توانایی مالی و تحصیلات موجب کاهش ترس می‌شوند. چرا که افراد متمول و تحصیل کرده راه‌های بهتر و مناسب‌تری را برای محافظت از خود برمی‌گزینند و بدین جهت نیز از میزان ترس آنها کاسته خواهد شد. همچنین انزوای اجتماعی نیز در افزایش ترس از جرم نقش مؤثری دارد (Skogan 1987, 140).

نظریات مطرح شده هر کدام بر متغیرهای مختلفی که بر ترس از جرم و به ویژه ترس از جرم در میان زنان تاثیر گذارند، تاکید دارند و جنبه‌ای از عوامل مؤثر بر آن را مورد توجه قرار داده‌اند و در مجموع مؤید پیچیدگی و چند بعدی بودن مسئله ترس از جرم در زنان می‌باشند. از این رو به نظر می‌رسد رسیدن به یک نظریه جامع و کامل، اگرچه امری غیرممکن نباشد، ولی بسیار دشوار است. نویسندگان ضمن بررسی این نظریات به عنوان پیشینه پژوهش و تکیه بر نقاط ضعف و قوت آنها بر آنند تا با انجام یک پژوهش کیفی عوامل مؤثر بر ترس از جرم را در میان زنان ایرانی به دست آورند.

۳. روش پژوهش

اگرچه پژوهش‌های پیمایشی در مورد جرم معمولاً یک تصویر کلی از ترس ارائه می‌دهند، اما این گونه پژوهش‌های فرایندهای اجتماعی و ذهنی شکل‌گیری ترس در افراد را آشکار نمی‌سازند. پیمایش‌های کمی به خوبی قادر به توضیح تبعات مرتبط با ترس و بازتولید ترس نیستند (Koskela 1997, 304). از این رو به نظر می‌رسد که روش پژوهش کیفی مناسب‌تر است. زیرا امکان نشان دادن ماهیت خاص ترس زنان را فراهم می‌کند. و می‌توان دریافت که چگونه ترس از جرم می‌تواند آسیب‌هایی را تولید کند و این امر در رابطه با زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی زنان چگونه تفسیر می‌شود، بدین علت در این پژوهش از روش کیفی استفاده شده است.

پژوهش کیفی انجام پژوهش در دنیای واقعی است و بسیار ظریف و عمیق مسایل را مورد شناسایی قرار می‌دهد. با استفاده از این روش می‌توان پیچیدگی مسئله‌های اجتماعی را شناسایی کرد و از شرایط تصنعی و غیر واقعی فاصله

گرفت (مارشال و راسمن، در پارسائیان و اعرابی ۱۳۷۷، ۲۱۸). روش پژوهش کیفی، بیش از آن که تعمیمی باشد، انعکاس دهنده‌ی مفاهیم ناشناخته است و در اکتشاف مسائل و نکات جدید در رابطه با موضوعات مختلف و حوزه‌هایی که کمتر بدان توجه شده و کمتر بسط داده شده است، کاربرد دارد. استفاده از روش کیفی در رابطه با ترس از جرم در زنان، کمک می‌کند تا چند وجهی و چند بعدی بودن مسئله و همین طور پویایی آن را پیدا کنیم (Koskela 1999, 114).

۴. جمعیت مورد مطالعه

جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش زنان شهر تهران است، که محدوده سنی آنها بین ۱۹ تا ۵۵ سال می‌باشد. انتخاب این گروه سنی با این فرض صورت پذیرفته که معمولاً این گروه بیشتر از سایر گروه‌های سنی در فضای شهری تردد دارند.

۵. ویژگی‌های نمونه

معمولاً نمونه مورد مطالعه در پژوهش‌های کیفی کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده نمی‌باشد و حجم نمونه به شدت با سطح اشباع پذیری ارتباط دارد. به هر حال نمونه‌گیری این پژوهش با توجه به ویژگی‌هایی چون وضعیت تاهل، سطح تحصیلات، شاغل بودن، خانه‌دار بودن، محل و منطقه زندگی صورت گرفته است. در این راستا درجه‌ای از انعطاف‌پذیری نیز لحاظ می‌گردد، زیرا ممکن است بعد از شروع کار، متغیرهای دیگری نیز به لحاظ اهمیت وارد پژوهش گردند. داده‌های این پژوهش بر اساس مصاحبه‌های عمیق با ۵۰ زن در مناطق مختلف تهران صورت پذیرفته که به طور تصادفی در مکان‌های عمومی انتخاب شده‌اند و هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامیده است.

زنان مصاحبه شده به لحاظ سنی در گروه ۱۹ تا ۵۵ سال قرار دارند. ۳۲ نفر از زنان متأهل، ۱۵ نفر مجرد، یک نفر مطلقه و دو نفر بیوه بوده‌اند. به لحاظ تحصیلات ۱۰ نفر زیردیپلم و بقیه تحصیلات دیپلم (۱۴ نفر)، فوق دیپلم (یک نفر)، لیسانس (۱۶ نفر) و فوق لیسانس و بالاتر (نه نفر) داشته‌اند. از این گروه ۲۴ نفر شاغل، ۲۲ نفر خانه‌دار و چهار نفر دانشجوی بوده‌اند و از میان شاغلین، شش نفر در بخش دولتی و بقیه در بخش خصوصی^۷ مشغول به کار بوده‌اند. سه نفر از زنان مصاحبه شده به علل ناتوانی‌های فیزیکی در گروه معلولین قرار گرفتند و هشت نفر از زنان مصاحبه شده نیز جزء اقلیت های دینی محسوب می‌شدند. ۴۲ نفر از زنان فاقد وسیله نقلیه بوده و برای تردد از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می‌کردند. به لحاظ سطح درآمد سه نفر دارای حقوق ۶۰۰ هزار تومان به بالا و بقیه زیر این رقم درآمد داشتند. ۳۶ نفر از زنان بومی تهران و ۱۴ نفر کسانی بوده‌اند که در چند سال اخیر به تهران مهاجرت کرده‌اند. مصاحبه شدگان از مناطق مختلف شهر تهران انتخاب شده‌اند.

۶. نحوه گردآوری داده‌ها

اطلاعات لازم برای این پژوهش با مصاحبه‌های عمیق و گفتگوی همدلانه به دست آمده‌است و مصاحبه‌ها به صورت نیم ساخت یافته، با این هدف صورت گرفته که تجربیات زنان از زبان خودشان درک شود. در این نوع مصاحبه اگر چه پرسش‌ها پیرامون مسائل مورد نظر پژوهش برنامه‌ریزی می‌شود، اما دارای انعطاف‌پذیری خاصی می‌باشد و معمولاً مصاحبه‌ها با پرسش‌های کلی آغاز شده و بعد به پرسش‌های مشخص در مورد ترس زنان، عوامل موثر بر ترس آنها، نحوه مواجهه زنان با ترس ربط داده شده است. به دلیل اکتشافی بودن پژوهش، محققین فرضیه خاصی را دنبال نکردند، بلکه بیشتر به دنبال آشکارسازی تجربیات زنان در مورد ترس از جرم و امنیت اجتماعی در فضاهای شهری، بنا بر روایت خود آنها بوده‌اند.

۷. پرسش‌های پژوهش

۱. مشاغل خصوصی شامل کار در شرکت های خصوصی، تولیدی، خیاطی، آرایشگری، منشی‌گری و رانندگی تاکسی می‌باشد.

با توجه به این که پژوهش حاضر یک پژوهش کیفی است و جنبه اکتشافی دارد، نظریه‌های موجود و یا فرضیات خاصی که مستخرج از نظریه‌های موجود و مشتمل بر روابط معینی باشد، اساس کار قرار نگرفته است، بلکه پژوهش با پرسش‌های مشخصی پیرامون ترس از جرم، عوامل موثر بر آن، نحوه مدیریت ترس در میان زنان و متغیرهای زمینه‌ای صورت پذیرفته است. هدف از این کار درک تجربه و تصور زنان نسبت به موضوع ترس بنا بر روایت خودشان می‌باشد. اگرچه نویسندگان با توجه به پیشینه نظری موضوع دارای طرح نظری بوده‌اند، اما به هیچ وجه قصد تحمیل آن را بر پاسخ‌گویان نداشته‌اند و کلیه اطلاعات به دست آمده و یا روابط شناسایی شده بین متغیرها، جنبه اکتشافی دارد. در مرحله تحلیل داده‌ها، پیشینه نظری موجود به عنوان چهارچوب‌های ارجاعی مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند و هدف از طرح آنها در این مقاله به همین دلیل است.

۸. اهداف پژوهش

هدف کلی این پژوهش بررسی، توصیف، تفسیر و درک زنان نسبت به ترس از قربانی شدن در فضاهای شهری و همچنین تبیین و صورت‌بندی نظری ترس از جرم در میان زنان شهر تهران با توجه به تجربه زیسته آنها می‌باشد. مصاحبه‌های عمیق با این نیت صورت پذیرفته تا به اهداف زیر دست یابد:

۱. درک تجربیات زنان از ترس در فضاهای شهری؛
۲. شناخت عواملی که منجر به ایجاد ترس در میان زنان می‌گردد؛
۳. نحوه مواجهه زنان با ترس در فضاهای شهری.

۹. محدودیت‌های پژوهش

با توجه به ماهیت کیفی پژوهش و تعداد مصاحبه‌های محدود، پژوهشگران به هیچ وجه در صدد تعمیم یافته‌ها به جامعه بزرگتر نمی‌باشند. بی‌تردید پژوهش‌های کیفی از این نظر که اکتشافی می‌باشند، می‌توانند فرضیات غنی را تولید نمایند که اساس کارهای بزرگتری قرار گیرد. نتایج این پژوهش از این جهت که تجربه زنان را به تصویر می‌کشد، قابل توجه و تأمل است. در این پژوهش سعی محققین بر آن بوده، در یابند زنان چگونه ترس از جرم را درک می‌کنند و تأثیر آن بر زندگی روزمره آنها به چه صورت است؟ و چگونه تصور آنها از ترس رفتار آنها را شکل می‌دهد و یا کنترل می‌کند؟

۱۰. تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

در پژوهش‌های کیفی رابطه متقابلی میان جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها وجود دارد. مطالب ارائه شده در این بخش نتیجه تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی است.

نتایج بررسی و تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی در این پژوهش حاکی از آن است که عواملی چون موقعیت‌ها و حیطه‌های فضایی - اجتماعی، تجربه‌ی بزه‌دیدگی، خشونت و آزار جنسی، روابط مبتنی بر قدرت جنسیتی و عدم ادغام اجتماعی، انزوای اجتماعی، تولید و باز تولید ترس در اجتماع و ... در افزایش ترس زنان از جرم و قربانی شدن مؤثر است. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد، زنان برای رهایی و کاهش ترس خویش تمهیدات فردی و ساختاری متفاوتی را بر اساس موقعیت‌ها و شرایط گوناگونی که با آن مواجه می‌شوند، برمی‌گزینند. در ذیل سعی شده است تا یافته‌های حاصل از این پژوهش به صورت طبقه‌بندی شده ارائه گردد. قبل از ورود به تحلیل داده‌ها ذکر این نکته ضروری است که کلیه یافته‌ها جنبه اکتشافی و فرضیه‌ای دارد و به هیچ وجه قابل تعمیم نمی‌باشد، اگرچه بعضاً با چهارچوب‌های نظری تطابق دارد.

آشکارترین جنبه ترس زنان از جرم، در قالب ترس‌ها و اجتناب‌های فضایی _ اجتماعی نمود می‌یابد. زنان معمولاً برای کاهش ترس و رهایی از موقعیت‌های هراس‌آور سعی می‌کنند تا مکان‌ها و زمان‌های انتخاب شده و امنی را برای حضور در فضاهای شهری برگزینند. بر این اساس دو موقعیت مکانی و زمانی، ملاک انتخاب زنان برای تردد در فضای شهری است که در افزایش و یا کاهش ترس زنان از جرم مؤثر است.

شیرین^۱، مجرد ۳۰ ساله، دارای مدرک لیسانس و کارمند می‌گوید: «گاهی مجبورم دیروقت به خانه برگردم و برای رفتن به خانه باید از اتوبان عبور کنم و برای عبور پل هوایی نیز وجود دارد، اما به سبب تاریکی و ترسی که از این مکان دارم حاضرم از اتوبان گذشته و از روی گاردریل و شمشادهای وسط اتوبان نیز بپریم، ولی از روی پل هوایی عبور نکنم». بسیاری از زنان مصاحبه شونده به این مسئله اذعان داشتند که ساعات مختلف روز در تصمیم‌گیری‌های روزمره آنان برای حضور در فضای شهری نقش کلیدی داشته و تعیین‌کننده حضور و یا عدم حضور آنان در سطح شهر می‌باشد. بدین جهت بیش از ۸۰ درصد زنان مصاحبه شونده ترجیح می‌دهند که بعد از ساعت ۹ شب از منزل خارج نشوند و یا در صورت خروج همراه مردی از نزدیکان خویش باشند.

گاهی احساس امنیت در زنان در مکان‌هایی که زنان در آن حضور دارند بیش از سایر نقاط است و برعکس از مکان‌هایی که جمعیت انبوه مردان در آن است اجتناب می‌کنند. نغمه ۲۷ ساله، مجرد، دارای تحصیلات لیسانس و کارمند می‌گوید: «از جایی که مردها در آن زیاد هستند و جمعیت مردها در آن انبوه باشد فراری‌ام و دلم نمی‌خواهد به آنجا بروم، مثل بازار بزرگ و پاساژ علاءالدین».

۱-۲. تأثیر تجربه‌ی بزه‌دیدگی و خشونت در ترس

به نظر می‌رسد تجربه‌ی زنان از خشونت با افزایش ترس آنها از جرم در ارتباط باشد. اگرچه عمده خشونت علیه زنان در حوزه خصوصی رخ می‌دهد، اما زنان بیشتر خودشان را از طرف مردان غریبه و در حوزه عمومی مورد تهدید می‌دانند (Pain 1997; Valentine 1997). شاید بتوان این فرضیه را مطرح کرد که احتمالاً زنان نتایج و ترس از حوزه خصوصی را به حوزه عمومی تعمیم می‌دهند.

نادیا ۲۵ ساله مجرد، دارای تحصیلات کارشناسی و کارمند می‌گوید: «در صحنه تصادفی که راننده آن یک زن بود، همسر وی به محض آن که به محل تصادف رسید در حضور افرادی که آنجا ایستاده بودند، شروع به کتک زدن همسرش کرد و هیچ کس هم دخالتی نمی‌کرد. ... یک زن وقتی این‌گونه به خاطر یک تصادف ساده از شوهرش کتک بخورد، از مردان غریبه و ناآشنای خیابانی چه توقع». معمولاً زنان تعرض و آزارهای جنسی را جدی‌ترین نوع خشونت‌های حوزه عمومی می‌دانند و از این امر به شدت هراسانند.

۱-۲-۱. تعرض و آزار جنسی

مصاحبه‌های عمیق نشان می‌دهد که تجربه‌های خشونت و آزار جنسی می‌تواند موجب وحشت زنان گردد و شیوه زندگی آنها را متأثر سازد. طبق این پژوهش زنانی که خشونت را در خیابان تجربه کرده باشند، بیشتر از زمان پیش از حمله احساس ترس دارند. پیامدهای این امر اغلب فضایی است. بر این اساس در حدود ۷۶ درصد زنان مصاحبه شونده تجربه یکی از انواع آزارهای خیابانی، نظیر متلک و یا دست‌درازی مردان، مزاحمت‌های رانندگان، نگاه‌های ناشایست و غیره را داشته‌اند. برای برخی زن‌ها ترس در ارتباط با یک مکان افزایش می‌یابد، بدین معنا که ترس از مکان‌های خاصی وجود دارد که حادثه‌ای را به یاد آنها می‌آورد:

سمانه ۳۱ ساله، مجرد و کارمند می‌گوید: «در ۱۴ سالگی وقتی در راه مدرسه به خانه بودم، مردی حدود ۵۰ سال از من خواست که به همراه او به خانه‌اش بروم، خیابان خلوت بود و خانه مرد نزدیک محل، وقتی مرا خواست به زور وارد

۱. لازم به ذکر است کلبه اسامی نام برده شده برای مصاحبه شونده‌گان غیر واقعی می‌باشد.

خانه کند، کسی نزدیک شد و توانستم از دست او فرار کنم. بعد از این مسئله همیشه سعی می‌کنم از محدوده حادثه عبور نکنم. حالا بعد از این همه سال هم اگر مجبور شوم در اطراف آن محل بروم، همان احساس ترس به سراغم می‌آید». زنان آزارهای جنسی را زننده و توهین‌آمیز، برآشوبنده و هراس‌انگیز می‌دانند. واکنش زنان به آزار در فضای عمومی از سکوت و چشم به سوی دیگر برگرداندن تا خشم آشکار و مقاومت تغییر می‌کند. پیش‌بینی این مطلب که چه نوع واکنشی بهترین نوع واکنش است، به نظر می‌رسد تابعی از موقعیت‌هایی است که زنان در آن قرار می‌گیرند (Pain 1997, 215-219).

زهره ۳۱ ساله، مجرد، و کارمند می‌گوید: «وقتی یک مرد به من متلک می‌گوید و یا دست درازی می‌کند، از هرچی مرد بدم می‌آید. از خودم بدم می‌آید که یک زنم و باید مورد خطاب حرف‌های یک مرد که شاید به زن خودش هم این‌طور حرف‌ها را نزنند، قرار بگیرم ... هیچ وقت هم پاسخی به آنها نمی‌دهم. اصلاً احساس می‌کنم با این کار توجه چند مرد دیگر مثل خودش را جلب کرده‌ام. ... توی خیابان زیاد دیده‌ام که خانمی بر سر این مسئله با مردی دعوا می‌کند، ولی اصلاً خوشم نمی‌آید».

در حدود ۶۰ درصد زنان مصاحبه‌شونده ترجیح می‌دهند که با این مسئله به شیوه سکوت و نادیده انگاشتن فرد مزاحم برخورد کنند. اما بعضی زنان عکس‌العمل کاملاً متفاوتی دارند و از این آزار و اذیت‌ها و متلک‌های خیابانی به سادگی چشم‌پوشی نکرده و معمولاً با این قبیل مردان به نزاع می‌پردازند:

سیما ۲۷ ساله، مجرد، دارای تحصیلات کارشناسی و کارمند می‌گوید: «... بعضی مردان خیلی بی‌حیا هستند و به متلک‌گویی عادت کرده‌اند. وقتی یک مرد به من متلک می‌گوید، اعصابم به هم می‌ریزد و نمی‌توانم تحمل کنم، جوابش را می‌دهم و با او دعوا می‌کنم تا آبرویش برود و بقیه هم بفهمند که او چه آدم بی‌شخصیتی است».

ممکن است طبیعی به نظر برسد که تجربه خشونت، ترس از خشونت به بار بیاورد، اما مهم است یادآوری کنیم که تعرض و آزار جنسی نیز تأثیر مشابهی دارد. حتی تهاجم‌های جزئی می‌تواند با یادآوری آسیب‌پذیری و امکان قربانی شدن همراه باشد (Stanko, in Scott 1990, 104).

۱۰-۲-۲. ترس از تجاوز^۹، ریشه ترس زنان

یکی از مهم‌ترین جرائمی که زنان از آن می‌ترسیدند، تجاوز به عنف و آزارهای جنسی می‌باشد. ترس از تجاوز در میان زنان در اقصای مختلف جامعه، با تحصیلات متفاوت، متاهل و یا مجرد و با شرایط متفاوت به صورت مشترک وجود دارد. بیش از ۹۰ درصد زنان مصاحبه‌شونده فارغ از موقعیت و پایگاه اجتماعی که از آن برخوردار بودند، نسبت به تجاوز به عنف و آزارهای جنسی ابراز ترس می‌نمودند. بسیاری از این زنان با توجه به عواقبی که این مسئله بر زندگی خانوادگی و اجتماعی‌شان دارد و همچنین نگاهی که جامعه و اعضای آن به زن تجاوز دیده دارند، بیشتر از این مسئله می‌ترسیدند. در حدود ۷۰ درصد از پاسخگویان بیان می‌داشتند:

«اگر مورد تجاوز قرار بگیری چه در بین اعضای خانواده و چه در نگاه سیستم پلیس و نظام قضایی و اجتماعی شما مقصر قلمداد می‌شوی و می‌گویند حتماً خودت کاری کرده‌ای که دزدیده شدی و مورد تجاوز قرار گرفته‌ای». ترس زنان از تجاوز جنسی و یا آزارهای جنسی، را می‌توان در دو دسته عمده تقسیم بندی نمود:

۱. ترس از مورد سرزنش واقع شدن:

زهره ۳۳ ساله، خانه‌دار می‌گوید: «وقتی خرید می‌روم هرچه بشنوم، به شوهرم نمی‌گویم. چون سریع بدبین می‌شود و سوء ظن پیدا می‌کند و دعوا راه می‌اندازد».

در هر صورت انگ کجرو خوردن پیامدهایی برای مشارکت اجتماعی و خودانگاره افراد دارد. مهم‌ترین پیامد، وقوع تغییر شدید در هویت عمومی افراد است. انگ خوردن فرد را در جایگاهی جدید قرار می‌دهد و او را طوری

معرفی می کند که انگار فرد دیگری است و با آنچه بوده فرق کرده است (رابینگتن^{۱۰} و واینبرگ^{۱۱}، در سروستانی ۱۳۸۳، ۱۴۵).

۲. ترس از هم گسیختگی خانوادگی :

این مسئله نیز دقیقاً در سایه مسئله اول و نگاه بدبینانه خانواده و اعضای جامعه به زن تجاوز دیده است. ترس از گسست خانوادگی و طرد زن توسط مرد در صورت وقوع تجاوز جنسی چنان بر زندگی خانوادگی زنان سایه افکننده که باعث می شود که در مجموع بیش از هر امر دیگری از تجاوز جنسی هراس داشته باشند.

عدم پذیرش زن تجاوز دیده به عنوان قربانی و عدم حمایت های قانونی، خانوادگی، اجتماعی و قضایی در افزایش ترس زنان مؤثر است. به همین علت در حدود ۸۶ درصد از زنان اذعان داشتند که از حضور در شب، سوار شدن بر اتومبیل های شخصی مسافربر و حضور در مکان های ناشناخته پرهیز می کنند. شنیدن اخبار مربوط به تجاوز در افزایش ترس زنان مؤثر است. هر چند که این ترس ممکن است با تعداد قربانیان تجاوز و فراوانی این مسئله در جامعه ارتباط چندانی نداشته باشد. در رابطه با تجاوز به عنف در کشور آمار دقیقی وجود ندارد. از طرفی این احتمال قویاً وجود دارد که بسیاری از موارد گزارش نگردد. دلایل متعددی وجود دارد که موجب می گردد زنان در مورد آزارهای جنسی علیه خود بیشتر سکوت کنند. از جمله این دلایل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ترس از سرزنش و سرکوفت؛

۲- ترس از برچسب خوردن و مقصر قلمداد شدن؛

۳- ترس از طلاق و طرد خانوادگی و اجتماعی؛

۴- ترس از درگیری؛

۵- ترس از اعمال محدودیت.

با توجه به مصاحبه های انجام شده به نظر می رسد، استراتژی سکوت و فراموشی، رویه ی غالب زنان می باشد. حتی زنان مجردي که با خانواده زندگی می کنند، بعضاً این استراتژی را برمی گزینند، چون از این امر هراسانند که مورد محدودیت و یا حمایت های همراه با وسواس قرار گیرند. بر این اساس بیش از ۷۰ درصد زنان مصاحبه شونده ترجیح می دهند که در باب آزارها و اذیت های پیش آمده در سطح جامعه سکوت پیشه کنند، چرا که از نظر آنان عواقب بیان این مسائل در سطح خانواده ممکن است تبعات پیش بینی نشده و ناگوارتری برایشان به همراه داشته باشد.

۱۰-۳. جنسیت و طرد^{۱۲}

آزارهای جنسی، خشونت و طرد نه تنها احساس آسیب پذیری زنان را افزایش می دهند، بلکه تقویت کننده سلطه مردان بر فضا هستند. ترس پیامد موقعیت نابرابر زنان است. اما به طور همزمان به تداوم نابرابری های جنسیتی نیز کمک می کند. محدودیت های فضایی در زندگی زنان بازتابی از روابط قدرت جنسیتی است و فضای شهری به واسطه همین روابط جنسیتی تولید و بازتولید می گردد (Pain 1997, 200).

زنان اغلب «دلبخواهانه» جابجایی شان را محدود می کنند. ناتوانی زنان برای استفاده آزادانه از فضا، نه به عنوان محدودیتی اجباری، بلکه به مثابه شرایطی طبیعی پذیرفته می شود و بعضاً به این باور می رسند که سامان دادن زندگی به این شیوه نسبتاً ساده تر است. تصور این که «طردها و عدم ادغام اجتماعی» به طور عادی بدون اینکه اکثر مردم متوجه شوند، اتفاق می افتند، بُعد مهمی از مشکل است (Koskela 1999, 121).

مریم ۳۳ ساله، متاهل، دیپلمه و خانه دار می گوید: «بیرون بودن زن در شب عیب دارد. مردم می گویند، زن نصف شب از خانه زده بیرون. به نظر من زن باید تا قبل از غروب، در خانه اش باشد». در حدود ۱۶ درصد مصاحبه شوندگان حضور زنان در شب را صحیح نمی دانند. به نظر می رسد، ترس از «مکان های خاص» و یا «زمان های خاص» موجب می

¹⁰ -Rubington

¹¹ -Weinberg

¹² - Exclusion

گردد که زنان از آن مکان‌ها و یا انجام دادن کارهای‌شان در آن ساعات خاص اجتناب کنند. این ترس اگر با طرد و عدم ادغام اجتماعی مضاعف همراه باشد، افزایش می‌یابد. در ذیل سعی می‌شود به بعضی از عواملی که از دید زنان زمینه انزوای آنها را فراهم می‌سازد، اشاره نمود.

۱۰-۳-۱. انزوا و آسیب‌پذیری اجتماعی (براساس عوامل جمعیت‌شناختی)

فلیمنگ بالویگ^{۱۳} این گونه بحث می‌کند که ترس نمی‌تواند صرفاً به عنوان پاسخی به نرخ جرم قلمداد شود، بلکه باید در زمینه کلی‌تر زندگی فهمیده شود. برای آن‌هایی که منابع مالی ناچیزی دارند و در حاشیه جامعه‌اند، عدم امنیت جانی به سادگی شکل ترس به خود می‌گیرد. بالویگ می‌گوید که انزوا و ترس از جرم با یکدیگر ارتباط دارند: «هرچه انزوای اجتماعی بیشتر باشد و فرد در جامعه فراموش شده‌تر و موقعیت‌اش در شبکه اجتماعی ضعیف‌تر باشد، ترس از جرم، بیشتر است (Balvig, in Koskela 1999, 118).

علاوه بر عوامل فوق؛ سالخورده‌گی و معلولیت نیز موجب انزوای بیشتر زنان در جامعه می‌گردد.

□ سالخورده‌گی و ترس از جرم

با وجود آنکه سالخورده‌گان کمتر در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند و کمتر قربانی جرائم می‌شوند، اما بیشتر از هر گروه اجتماعی دیگر از فضاهای عمومی می‌ترسند (Zedner 2003). افراد سالخورده اغلب انزوای اجتماعی، بی‌کسی و همچنین ضعف فیزیکی و عدم توانایی در برابر حمله را تجربه می‌کنند. بسیاری از مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که زنان مسن بیشترین احساس ترس را دارند (Smith 1987, 2). ترس زنان مسن با احساس‌شان از آسیب‌پذیری و بی‌یاوری در ارتباط است. در حدود ۱۸ درصد زنان مصاحبه‌شونده بالا رفتن سن و سالخورده‌گی را عامل مهمی در افزایش ترس از جرم می‌دانند:

عصمت ۵۵ ساله، دارای تحصیلات دیپلم و خیاط می‌گوید: «از وقتی شوهرم فوت کرده خیلی تنها شده‌ام. دچار افسردگی شده‌ام و دائماً گریه می‌کنم. ... دو دختر و یک پسر خارج از ایران هستند و دو دختر نیز دارم که در ایران زندگی می‌کنند که به ندرت وقت می‌کنند به من سر بزنند. ... بیمارم و محل خیاط‌خانه با خانه‌ی من خیلی فاصله دارد. ولی با این حال به خاطر اینکه زیاد خانه تنها نمانم، دکترم پیشنهاد داده که به سر کار بروم. ... از این که مجبورم شب‌ها در خانه تنها بخوابم، خیلی می‌ترسم. مدتی نوه‌ام که یک پسر ۲۰ ساله است شب‌ها برای خواب به خانه‌ام می‌آمد، ولی چند باری شنیده‌ام که نوه و یا پسر جوانی مادر بزرگ خود را به خاطر پول کشته است. بدون آن که خودش یا مادرش متوجه این موضوع شوند، به بهانه این که خانه‌ی ما به آنها دور است و برای پسرش سخت است که بیاید، از او خواستم دیگر تنها به خانه‌ام نیاید. ... حالا شب‌ها، در را چند قفله می‌کنم و زیر بالشم هم یک چاقو می‌گذارم، با این حال تنها می‌ترسم».

□ اثر معلولیت و بیماری، بر ترس از جرم

بیماری یا معلولیت می‌تواند تأثیر مهمی بر ترس از خشونت و جرم داشته باشد. پژوهش پین (1994) نشان می‌دهد که جرایم خشن می‌تواند اثری ویژه بر تجربه‌های فضایی زنان معلول داشته باشد و محدودیت‌هایی را که آنها تجربه می‌کنند، تشدید نماید. فرد معلول ممکن است، احساس کند که کمتر قادر است در مقابل یک تهاجم، مقاومت یا از آن فرار کند. بخشی از احساس ناتوانی افراد معلول به این برمی‌گردد که آنها در اجتماع افراد سالم، احساس «دیگری» بودن دارند و همین احساس تجربه آسیب‌پذیری را برای آنها افزایش می‌دهد. ضرورتی ندارد که معلولیت شدید باشد، حتی ضعف در بینایی یا بیماری آسم و یا غش نیز می‌تواند موجب احساس بی‌دفاعی و در نتیجه موجی از ترس شود. عده‌ای از زنان،

¹³ - Fleming Balvig

به سبب بیماری و یا معلولیتی که دارند، توانایی استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی را نداشته و این امر ممکن است موجب نگرانی و ترس آنها شود.

مطابق پژوهش‌هایی در غرب زنان معلول بیشتر از خشونت‌های جنسی می‌هراسند (Pain 1994) و حال آن که مصاحبه‌های عمیق با چند زن معلول در تهران تجربه متفاوتی را آشکار می‌سازد. زنان معلول در این پژوهش اظهار داشتند که به علت عدم برنامه‌ریزی‌های صحیح شهری و عدم توجه به نیازها و شرایط معلولین، از حادثه و سانحه می‌ترسند و بعضاً اعتقاد داشتند «کسی به لحاظ آزار جنسی با ما کاری ندارد».

□ بیولوژی، جنسیت و ترس از جرم

در میان اعضای جامعه این تصور وجود دارد که مردان جنس برتر و قوی‌ترند و زنان موجوداتی ضعیف می‌باشند که همواره محتاج نظارت، حمایت و کنترل مردان می‌باشند. استیلائی مردانه همواره بر شواهد بیولوژیک تاکید می‌کند، تا برتری خود را به کرسی بنشانند و فروتری زنان را مشروعیت بخشد. زنان نیز بعضاً تحت تاثیر ایدئولوژی‌های غالب که عمدتاً ملهم از گزاره‌های بیولوژیک و هژمونی مردانه می‌باشند، به این باور رسیده‌اند که توانایی آنها قابل قیاس با توانایی مردان نیست. بیش از ۳۰ درصد زنان مصاحبه‌شونده، عدم توانایی جسمی و ضعف نیروی بدنی زنان را عامل مهمی در افزایش ترس از جرم می‌دانند. یکی از پاسخ‌گویان می‌گوید:

«زنان موقع غروب و شب، باید در خانه باشند چرا که در موقع شب امکان دزدیده شدن زنان بیشتر است. زنان در جامعه ضعیف هستند (به لحاظ نیروی بدنی) و چون امکان دارد به آنها تجاوز شود، می‌ترسند. ولی این ترس در مردان کمتر است، چون از پس هم جنس‌های خود بر می‌آیند».

۱۰-۳-۲. فضاهای بزرگ و ناآشنا و ترس از جرم

گریگی و عدم آشنایی با فضاهای بزرگ شهری ممکن است با کاهش احساس اعتماد و افزایش ترس همراه باشد. زنان اغلب در محیطی که آنرا به خوبی می‌شناسند، احساس امنیت کرده و یک منطقه ناشناخته به راحتی احساس عدم امنیت به بار می‌آورد (Friberg, in Koskela 1999, 119). به علاوه نقل مکان، مخصوصاً وقتی از شهری کوچک به شهری بزرگ‌تر باشد، به معنای کاهش توانایی شناسایی علائم خطر است. عدم کفایت مهارت‌های اجتماعی و ضعف شبکه اجتماعی به راحتی موجب محدود شدن زندگی فرد به فضای خصوصی می‌شود. طرد اجتماعی، احساس بیگانگی در یک اجتماع می‌تواند، به یک طرد فضایی نیز تبدیل شود. مطابق با مصاحبه‌های انجام شده، در حدود ۲۸ درصد زنان از حضور در فضای شهرهای بزرگ و همچنین در حدود ۵۰ درصد زنان از حضور در فضاهای ناآشنا و غریبه احساس ترس و نگرانی می‌کنند.

معصومه ۲۹ ساله، متأهل، دیپلمه، خانه‌دار و بومی شمال کشور می‌گوید: «در شهرستان امنیت بیشتر است. آنجا همه همدیگر را می‌شناسند. محیط کوچک است، اگر اتفاقی برایم بیفتد، هم محله‌ای‌هایم به من کمک می‌کنند. هوای همدیگر را دارند، چون همدیگر را می‌شناسند. اما در تهران کی به کی است. همین که در شهرستان با زبان محلی‌ام با دیگران صحبت می‌کنم، خود یک دنیا ارزش دارد و احساس می‌کنم بین آنها غریب و تنها نیستم. ولی در تهران کسی کسی را نمی‌شناسد، من حتی همسایه‌ام را نمی‌شناسم، کرد، ترک، لر و ... همه با هم مخلوط شده‌اند».

۱۰-۳-۳. اقلیت‌ها و ترس از جرم

در بسیاری از کشورهای دنیا زنان اقلیت‌های دینی، نظیر مسلمانان با پوشش و حجایی که دارند از سایر زنان متمایز می‌شوند و یا به لحاظ نژاد و گویش با یکدیگر متفاوت هستند که این مسئله در ایران به سبب هماهنگی در لباس کمتر قابل مشاهده است. زنان مصاحبه‌شده در این نمونه هماهنگی در پوشش را امری مثبت تلقی می‌کنند، چرا که زمینه ادغام اجتماعی را برای‌شان فراهم می‌سازد. به نظر آنها، پوشش اسلامی موجب می‌گردد تا مانند زنان اکثریت به حساب آیند و

حال آن که شناخته شدن به عنوان مسیحی، زرتشتی و یا یهودی می تواند، موجب جدایی و عدم ادغام اجتماعی آنها گردد. این جدایی از دید آنها به صور مختلف می تواند آزار دهنده و هراس آور باشد که در زیر به آنها اشاره می شود:

۱. ترس از شناخته شدن و تغییر رفتار مردان. یکی از پاسخگویان زرتشتی می گوید: «مردان به مجرد این که می فهمند ما مسلمان نیستیم رفتارشان عوض می شود، آنها فکر می کنند که ما به اصول اخلاقی پایبند نیستیم و نگاه آنها و انتظاراتشان تغییر می کند».

۲. ترس از محدودیت روابط و تعامل با اکثریت. ژانت ۴۰ ساله، متأهل و دیپلمه می گوید: «همسایه ها اگر بدانند ما مسلمان نیستیم، رابطه چندان خوبی ندارند، با احتیاط و وسواس برخورد می کنند، چون بعضاً ما را نجس می دانند».

۱۰-۳-۴. بارداری؛ مادری و ترس از جرم

«مادر بودن» و «بارداری» از جمله عواملی است که موجب می شود، زنان در دوره ای خاص محدودیت های فضایی را بیشتر تجربه کنند. در دوران بارداری زنان ممکن است، رفتار فضایی خود را تغییر دهند، آنها در بسیاری از مکان ها احساس ناراحتی و عدم استقلال کرده و رفتن به برخی مکان ها را متوقف می کنند. بارداری زنان به سبب آن که برای آنان محدودیت هایی را ایجاد می کند و توانایی های جسمی آنها را کاهش می دهد، گاهی سبب جدایشان از فضای شهری و همچنین محدودیت در فعالیت های آنها خواهد شد. بعضی از زنان اظهار می داشتند که در زمان بارداری مورد آزار و تمسخر پسران جوان واقع می شدند. زنان این تجربه را ترسناک تلقی کرده و آن را علت محدودسازی خود می دانستند.

وظیفه مادری و احساس مسئولیت در قبال فرزندان، مادران را در مورد امنیت فرزندانشان حساس می سازد. برای مثال؛ اعظم ۳۸ ساله متأهل، دارای تحصیلات زیردیپلم و کارگر کارخانه مواد غذایی است. وی دارای دو دختر ۲۰ و ۲۲ ساله است که در تولیدی لباس کار می کنند. او می گوید: «... برای بچه هایم خیلی نگرانم. تو این شهر که پر از آدم های ناجور است. خیلی برای شان می ترسم. این قدر که برای بچه هایم نگرانم، برای خودم ترسی ندارم».

در مجموع ۵۴ درصد از زنان مصاحبه شونده دارای فرزند می باشند که همگی برای فرزندانشان احساس نگرانی و ترسی مضاعف از آنچه که برای خویش دارند، ابراز می دارند. به نظر می رسد ترس مادران در ارتباط با فرزندانشان با سن و جنس آنها ارتباط دارد. به عنوان مثال زنی که دارای کودک خردسال است، از ربودن کودکان می ترسد. زنانی که دارای پسر و یا دختر جوان بودند از دوستان ناباب می ترسیدند.

در واقع ترس مادران در ارتباط با فرزندانشان در سه دسته کلی جای می گیرد:

۱. ترس از همنشینی با دوستان ناباب و درگیری در مسائلی نظیر دزدی، اعتیاد و...؛

۲. ترس از اغفال توسط جنس مخالف؛

۳. ترس از کودک ربایی.

۱۰-۴. عوامل مؤثر بر تولید و بازتولید ترس در خانواده و اجتماع

ترس از جرم بر ساخته اجتماعی است که در تعاملات اجتماعی ما با دیگران دائماً تولید و بازتولید می گردد. گاهی اوقات حتی پژوهش ها نیز می تواند با محدود کردن دامنه پژوهش های شان به مسائل امنیتی و حفاظتی و تمرکز صرف بر روی زنان به عنوان قربانیانی که هیچ نفوذی بر زندگی های شان ندارد، در بازتولید ترس نقش داشته باشد (Koskela 1997, 317). تولید و بازتولید ترس در اجتماع ممکن است متاثر از موارد ذیل باشد:

۱۰-۴-۱. جامعه پذیری زنان و ترس از جرم

از اولین سال های تولد کودک، سعی می شود تا دختران و پسران بر اساس الگوهای رفتاری تعیین شده در جامعه پرورش یافته و تربیت شوند و والدین و نهادهای آموزشی و پرورشی به کودکان می آموزند و از آنها می خواهند که مطابق با این الگوها رفتار کنند. الگویی که بر اساس آن معمولاً زنان موجوداتی ضعیف، ظریف و شکننده هستند که

همواره باید مراقب رفتار و کردار خود باشند، حال آن که پسران قوی و شجاع بوده و توانایی و قدرت انجام امور مختلف را دارند (Giddens 2001, 420-430).

تفاوت‌های جامعه‌پذیر نمودن و به اصطلاح تربیت دختران و پسران، برای حضور در جامعه اغلب سبب جدانشدن یا کناره‌گیری دختران از جامعه و پذیرش ناامنی فضا و انتقال ترس به آنها شده است. ۶۰ درصد زنان مصاحبه‌شونده بر این موضوع اذعان داشتند که رویه‌های فرهنگی و اجتماعی با عدم تساوی با آنها برخورد کرده و شیوه‌های متفاوت جامعه‌پذیری در خانواده و اجتماع در افزایش ترس‌شان در سطح جامعه مؤثر است. فرناز ۴۰ ساله، متأهل و کارمند می‌گوید: «از بچگی به دختران یاد می‌دهند که آهسته بروند و بیایند. سر به زیر باشند. با ناز و نوازش آنها را در خانه نگه می‌دارند. ولی برای پسرها وضع فرق می‌کند. یک پسر اگر تا ساعت ۱۰ شب هم بیرون باشد، کسی به او کاری ندارد ولی وای به حال آن روز که یک دختر یا زن، دیر وقت و تنها بیرون باشد».

۱۰-۴-۲. تسلط مردان و القاء ترس

یکی از عواملی که بر ترس زنان دامن می‌زند، القائاتی است که توسط مردان خانواده چون، همسر، پدر و برادر، صورت می‌گیرد. در حدود ۱۸ درصد زنان پاسخگو در مورد این مسئله بیان می‌داشتند که، از نظر افراد ذکور خانواده محیط خارج از خانه ناامن و خطرناک است.

الیه ۲۷ ساله، متأهل، دیپلمه و خانه‌دار می‌گوید: «بدون شوهرم حتی به خانه مادرم هم نمی‌روم، او اجازه نمی‌دهد. شوهرم می‌گوید؛ به تو اطمینان دارم، ولی جامعه و مردم خوب نیستند. تو خانه هستی و از بیرون خبر نداری، آدم بد زیاد است و شما زن هستید و برای شما خوب نیست که تنها بیرون بروید ... راننده‌های آژانس هم معلوم نیست کی باشند». قابل ذکر است که زنان شاغل عمدتاً فارغ از این القائات به زندگی خود ادامه می‌دهند. اگرچه ترس از آزارهای جنسی نیز برای آنها امری جدی است.

۱۰-۴-۳. رسانه‌های ارتباط جمعی و ترس از جرم

بسیاری از اتفاقات جرمی بدون استفاده از رسانه‌های جمعی هرگز به اطلاع افراد نمی‌رسد و بزرگ‌نمایی آن ممکن است موجب تشویش خاطر افکار عمومی گردد. بنابراین میزان استفاده افراد از این وسایل می‌تواند نقش مهمی در افزایش ترس و احساس ناامنی در جامعه شود. بر این اساس بیش از ۷۰ درصد پاسخگویان اطلاع یافتن از جرایم و حوادث از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی، به ویژه روزنامه‌ها و همچنین شنیدن اخبار جرایم از طریق شرکت در بحث‌ها و گفت‌وگوهای روزمره را یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش ترس خویش بیان می‌داشتند. شراره ۴۰ ساله، مجرد، دارای تحصیلات کارشناسی و کارمند می‌گوید: «صفحه حوادث روزنامه‌ها را نمی‌خوانم، چون روی ذهنم اثر بدی می‌گذارد. به همه بدبین می‌شوم و به همه افراد به صورت مجرم نگاه می‌کنم».

۱۰-۵. استراتژی‌های مقابله با ترس از جرم در میان زنان:

بسیاری از زنان برای مقابله با ترس از جرم به راهکارها و استراتژی‌های فردی روی می‌آورند. این گونه استراتژی‌ها معمولاً در قالب پوشش مناسب و متانت رفتاری تعریف می‌شود. زنان کاربرد این گونه استراتژی‌ها را آسان و موثر می‌دانند. از طرفی آنها سعی می‌کنند، از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کنند و از حضور در فضاهای عمومی در ساعاتی خاص و یا در مکان‌های خاص اجتناب ورزند. البته عده کمی از زنان نیز از وسایلی نظیر چاقو و یا اسپری برای حفاظت خویش، استفاده می‌کردند. استراتژی‌ها و راهکارهایی که زنان برای غلبه بر ترس خود برمی‌گزینند، بیشتر تحت تاثیر قالب‌های اجتماعی قابل تبیین است. برای مثال زنان عمدتاً کمتر به راه‌حل‌های ساختاری می‌اندیشیدند. شاید به این علت که در جامعه مردسالار آنرا امری غیرقابل وصول می‌دانند. استراتژی‌های اشاره شده در سه گونه زیر قابل دسته‌بندی می‌باشد:

۱. تغییرات ساختاری - فرهنگی؛

۲. تغییر شرایط؛

۳. تغییرات با توجه به قابلیت‌های فردی.

۱۱. نتیجه‌گیری

زنان در مقایسه با مردان بیشتر از جرم می‌ترسند و حال آن که نسبت به مردان کمتر قربانی جرایم واقع می‌شوند (Crowell and Burgess 1996). ترس زنان در اغلب اوقات به لحاظ آسیب‌پذیری آنها نسبت به آزارهای جنسی است و ترس از آزارهای جنسی به ترس از سایر جرایم نیز کشیده می‌شود (Ferraro 1996). پژوهش‌هایی که در کشورهای غربی صورت گرفته نشان می‌دهد که احتمال آزارهای جنسی برای زنان نسبت به مردان ده برابر بیشتر است (Crowell and Burgess 1996). مصاحبه‌های عمیق در این پژوهش نیز بیان‌کننده این مطلب است که کلیه پاسخ‌گویان بر روی ترس از آزارهای جنسی اجماع دارند. به نظر می‌رسد که این نوع ترس با سن تغییر می‌کند. برای مثال زنان جوان بیشتر از زنان مسن از آزارهای جنسی می‌ترسند و حال آن که زنان مسن بیشتر از سرقت و سانحه می‌ترسند. احساس ترس از جرم برای زنان یک امر ناگهانی نیست، بلکه در فرایند اجتماعی شدن با این ایده آشنا می‌شوند که نسبت به مردان آسیب‌پذیرتر هستند. والدین، گروه‌های همالان و وسایل ارتباط جمعی دائماً بر این ترس تأکید می‌نمایند. تجربه زیسته زنان آشکار می‌سازد که چگونه هشدارها و القانات خانواده و یا اخبار منتشر شده توسط رسانه‌ها در شکل‌گیری ترس آنها موثر واقع می‌شود. اگر چه در این مورد عواملی چون تحصیلات و شاغل بودن، تفاوت‌هایی را منعکس می‌سازد. برای مثال زنان تحصیل کرده و شاغل کمتر از زنان خانه‌دار، تحت تاثیر القانات و یا پذیرش بی‌چون و چرای اخبار قرار می‌گیرند. البته اثبات این مطلب مستلزم انجام پژوهش‌های وسیع‌تری می‌باشد. ترس از جرم بر روی تعاملات اجتماعی زنان، استفاده از فضاها و کیفیت زندگی آنها تاثیر می‌گذارد. بنابراین می‌توان گفت که یکی از متغیرهایی که در پیش‌بینی ترس به طور ملموسی خود را آشکار می‌سازد، جنسیت است.

بر اساس مصاحبه‌های عمیق، زنان از مکان‌های خلوت، تاریک، ناشناخته، بن بست، پل هوایی، ماشین‌های شخصی مسافربری و یا حتی جاهای شلوغ می‌ترسند. ترس از جاهای شلوغ به خاطر سرقت و تنه خوردن و ترس از مکان‌های خلوت به خاطر آزارهای جنسی است. عاملی که عمدتاً موجب ترس زنان در مکان‌ها و یا در زمان‌های خاص می‌گردد، استیلاي مردانه بر فضاهاي شهری است. از جمله عوامل ديگر که در این پژوهش شناسایی شده و به نظر می‌رسد در شکل‌گیری ترس زنان موثر است؛ تجربه بزه‌دیدگی، ناآشنایی با فضاهای شهری، مطلقه یا بیوه‌بودن، معلولیت، تجربه مادری و اقلیت بودن، می‌باشد. عوامل مذکور هر کدام به صورت خاصی بر شکل‌گیری ترس در میان زنان اثر می‌گذارد. برای مثال مادران بیشترین ترس خود را در قالب نگرانی برای بچه‌های خود ابراز می‌کنند. زنان مطلقه و بیوه از تهایی و بی‌یاوری می‌ترسند و زنان معلول عمدتاً از طراحی فضاهای شهری که احتمال سانحه و حادثه را بالا می‌برد، می‌هراسند. مصاحبه‌های عمیق با تعدادی از زنان اقلیت‌های دینی، تجربیات جدیدی را آشکار ساخت که درخور تامل و بررسی بیشتر است. این گونه زنان مادامی که به عنوان «اقلیت» شناخته نشوند، تجربیات مشابهی را مانند سایر زنان گزارش می‌کنند. آنها معتقدند پوشش رسمی جامعه این کارکرد مثبت را دارد که آنها را در قالب و شکل بقیه زنان در می‌آورد، اما در صورت شناخته شدن، ترس مضاعفی را تجربه می‌کنند، ترس از تغییر نگاه و رفتار مردان که بعضاً فکر می‌کنند، زنان اقلیت پایبند به اصول اخلاقی نیستند و ترس از این که به خاطر افکار قالبی چون نجس بودن، مورد بی‌مهری و جدایی‌گزینی جامعه اکثریت قرار گیرند. در ورای عوامل فوق، به نظر می‌رسد که ترس از قربانی شدن خصیصه ثابتی از زندگی اجتماعی زنان است که باید در بستر نابرابری‌های قدرتی و جنسیتی توضیح داده شود.

در پاسخ به این سوال که چرا زنان بیشتر می‌ترسند، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. اما آنچه در این مقاله مورد تاکید قرار گرفت، این است که ترس از جرم و بازتولید آن محصول موقعیت اجتماعی زنان است. تاکید بر روی علت‌های اجتماعی ترس و گروه‌های حاشیه‌ای، اهمیت جنسیت و تجربیات متفاوت زنان و مردان را بازگو می‌کند. مفهوم سازی ترس زنان در بستر نابرابری‌های جنسیتی و حاشیه‌ای بودن آنها این امکان را فراهم می‌سازد که ماهیت ترس آنها بهتر فهمیده شود.

در سنت فمینیستی حداقل دو سطح متفاوت از بحث وجود دارد. محققانی که اساس فکری آنها در سنت انتقادی علوم اجتماعی قرار دارد و بر ماهیت سیاسی و اجتماعی ترس تأکید دارند و معتقدند که ترس در مناسبات قدرتی مبتنی بر جنسیت قرار گرفته است و دسته دوم فمینیست‌هایی هستند که از موضع رویکردهای معماری و برنامه‌ریزی شهری صحبت می‌کنند و این ایده را پیشنهاد می‌نمایند که محیط ساخته شده، محصول مناسبات جنسیتی است. به خاطر تسلط مردان بر حرفه‌های معماری و برنامه‌ریزی، زنان و نیازهای آنها در محیط‌های ساخته شده در حاشیه قرار گرفته و به همین علت، زن‌ها نسبت به فضاهای عمومی احساس بیگانگی و هراس دارند. با توجه به این رویکرد چنین تصور می‌شود که با اعمال یکسری تغییرات در محیط‌های ساخته شده می‌توان نرخ جرم و ترس از قربانی شدن را کاهش داد. تأکید بر این امر که با تغییر در محیط می‌توان ترس زنان را کاهش داد، بر این فرض استوار است که بیشتر جرایم بر حسب فرصت اتفاق می‌افتد. با توجه به این مطلب که ترس از جرم برای یک قربانی بالقوه، به صورت متفاوتی عمل می‌کند، به سختی می‌توان ترس از جرم را به عنوان یک امر «فرصتی» مفهوم‌سازی کرد. هیچ تصمیم آگاهانه و یا نیمه آگاهانه‌ای در این مورد که ما در محیط خاصی می‌ترسیم وجود ندارد، بلکه ترس یک فرایند انباشتی است که در طول زمان توسعه می‌یابد (Goodey 1995) و به واسطه مجموعه‌ای از تجربیات اجتماعی و شخصی انباشته می‌شود و یا این که پاسخی است به این تجربیات.

همان‌گونه که بسیاری از تفاوت‌ها می‌تواند ترس ما را متاثر سازد، ترس از جرم نیز می‌تواند معنی یک مکان را متاثر سازد. به عبارت دیگر، تأکید بر تغییر در محیط جهت کاهش ترس، فقط دست گذاشتن بر روی یک بعد مرئی و آنی است. به هر حال این گونه راه حل‌های عملیاتی اگرچه جامع به نظر نمی‌رسند، اما بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند و در جهت اهداف سیاسی به کار می‌روند. کاهش پدیده ترس از جرم به واسطه تغییرات محیطی، زمانی حاصل می‌شود که خطرهای واقعی خشونت علیه زنان و ترس آنها کاهش یابد. بنابراین نسبت به این موضوع که تا کجا تغییرات محیطی می‌تواند خشونت علیه زنان را کاهش دهد، شک و تردید وجود دارد. زیرا بسیاری از خشونت‌ها علیه زنان نه در فضای عمومی بلکه در فضاهای خصوصی و نیمه خصوصی مانند خانه رخ می‌دهد. از این‌رو شناخت زنان نسبت به تجربه‌های دست اول و دومی که دارند و فهم آنها از احتمال خشونت مردان و فقدان حمایت‌هایی که از اطراف می‌توانند دریافت کنند، همه در تشکیل ترس آنان سهم دارند. مفهوم حاشیه‌ای بودن و عدم ادغام اجتماعی و تأثیر آن بر هویت اجتماعی از مفاهیم اساسی است که در فهم ما نسبت به ترس از جرم در میان زنان از اهمیت به سزایی برخوردار است. قابل ذکر است که تأکید بر چنین رویکردی اهمیت مکان را کلاً کنار نمی‌گذارد؛ اما بر این مسئله تأکید می‌کند که ترس زنان از جرم معلول ویژگی‌های مشخص محیطی و موقعیتی نیست، بلکه برآمده از نابرابری‌های جنسیتی، حاشیه‌ای بودن و فرودستی منزلت اجتماعی آنان است و به عبارت دیگر نمودی از مناسبات جنسیتی در فضاهای اجتماعی است؛ بحث‌هایی که تا به حال از حوزه جرم‌شناسی خارج مانده است.